

حکایت سگی که استخوان داشت

* و چند حکایت از کلیله و دمنه *



انتشارات امیرصبرا

بازنویسی:

مردی نصیری دهقان

شابک:	۸-۶۲۲-۶۴۰۳-۰۵-۴
شماره کتابشناسی ملی:	۵۴۳۸۹۹۷
عنوان و نام پدیدآور:	حکایت سگی که استخوان داشت و چند حکایت از کلیله و دمنه / بازنویسی مهدی نصیری دهقان.
مشخصات نشر:	قشم: انتشارات امیرصبرا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۶۰ ص.، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
یادداشت:	کتاب حاضر اقتباسی از "کلیله و دمنه" است.
موضوع:	کلیله و دمنه -- اقتباس‌ها
موضوع:	Kalilah va Dimnah -- Adaptations
موضوع:	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع:	th century ۲-Short stories, Persian --
رده بندی دیویی:	۶۲/۳۶۸
رده بندی کنگره:	ح ۸۴ ۱۳۹۷۹۶/ص/۸۲۴۴PIR
سرشناسه:	نصیری دهقان، مهدی، ۱۳۵۹ -
وضعیت فهرست نویسی:	فیا

نام اثر: حکایت سگی که استخوان داشت و چند حکایت از کلبه و دمه

بازنویسی: مهدی نصیری دهقان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۰۳-۰۵-۴

صفحه آرای: گروه گرافیک انتشارات امیرصدرا

ناشر: امیرصدرا

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰

شماره تماس: ۰۹۱۷۰۳۴۱۷۶۶

تذکره: ترق برای ناشر محفوظ است.

انتشارات امیرصدرا



انتشارات امیرصدرا

فهرست مطالب

۱. دیباچه مترجم..... ۵
۲. آغاز کتاب..... ۲۸
۳. ابتدا، آئینه و دمنه (از سخنان بُزرجمهر)..... ۳۷
۴. نهایت مریس که گنج یافت..... ۳۹
۵. حکایت مادی که بی خواست عربی حرف بزند..... ۳۹
۶. باب برزویه طیب..... ۴۳
۷. حکایت مردی که نشانه عود داشت..... ۴۶
۸. حکایت دزد و صاحبخانه..... ۴۸
۹. حکایت بازرگان و جواهر..... ۵۱
۱۰. حکایت سگی که اسنخوان داشت..... ۵۳
۱۱. حکایت مردی که از پیش شتر مست گریخت..... ۵۷

دیباچه مترجم

سپاس و ستایش مخصوص خداوند است که نشانه‌های قدرتش در چهره‌ی روز و روشن تابان است و نور حکمتش در شب تار درخشان؛ جباری که نیش پشه را وسیله‌ای برای اجرای خشم و قهرش به دشمنان گرداند. درس‌نویشت و آفرینش موجودات و مخلوقات نیازمند به همکار یا وزیر، بر ماور و پشتیبان نشد؛ چیزهای نو و عجیب را در دنیای فانی به وجود آورد و انسان را به واسطه قوه کلام و سخن و نیروی عقل از حیوانات دیگر جدا ساخت و برای ارشاد و راه‌مان ازها رسولانی فرستاد تا مردم را از ظلمت جهل و گمراهی نفس نجات دهند و جان را با نور علم و معرفت زینت کنند که آخرین آن‌ها در نوبت و پیامبری و اولین آن‌ها در مقام آسمان حق و آفتاب صدق، سید المرسلین و امام‌المتقین و خاتم‌النبین ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن مناف عربی، صلی الله علیه و علی عترته الطاهیرین، را برای عزت دادن بیشتر به مقام نبوت و خاتمه دادن به رسالت

انتخاب کرد و او را با معجزات ظاهر و دلایل واضح مخصوص گرداند تا با نرمی و ملایمت مردم را به اسلام دعوت کند، و سپس با اظهار آیات دستور داد تا دشمنی گناهکاران و سرپیچی و نافرمانی کفار ظاهر شد و برای خردمندان و دانایان معلوم شد که به دلالت‌های عقلی و معجزات حسی اکتفا نکنند. سپس آیات جهاد نازل شد و روم مجاهده هم از لحاظ شرع و هم از راه عقل ثابت شد و پیامبر نیز اراده کرد و انصار و اهل بیعت را به راه راست هدایت کرد و توفیق یاری کرد تا به قلع و قمع کردن کفار و یهود و زرتشتیان زمین را از خبث شرک آن‌ها پاک کردند و دین حق را به اطراف و اکناف جهان رساندند. حق را مرکز خود قرار دادند. پس ستایش می‌کنم که چون شکر کرده شوند در تریب و تکریم صبحگاهان و شامگاهان درود خود را ابلاغ می‌کنم بر کسی که در راه هدایت ما نون است سلام آرزومندی که به سوی او مدح‌های پسندیده و خالص تقدیم می‌داند.

درود و سلام و صلوات خداوند تقدیم به ذات معظ و روح مقدس مصطفی (ص) و اهل بیت و اصحاب و یاران و پیروان او باد. خدای متعال و ملائکه و فرشتگان او درود می‌فرستند بر نبی اکرم، ای کسانی که به دنیا و رسول او ایمان آورده‌اید درود و سلام بی‌پایان بر او بفرستید. زیرا می‌بایست که این درج جاه‌دان بماند و حکومت این امت به همه دنیا برسد و صدق این خبر که یکی از معجزات باقی است بر جهانیان معلوم شود. پیامبر (ص) می‌فرماید: "تمام زمین برای من در گوشه‌ای جمع شد و سپس مشرق‌ها و مغرب‌های آن به چشم من آورده شد، و زود باشد که پادشاهی امت من به تمامی آن جای‌ها که از برای من در نور دیده شد

برسد. دست جانشینان حضرت محمد مصطفی (ص) برای امر و نهی و انجام امور براساس احکام و دستورات باز شد و خداوند فرمان مطلقش را ارزانی داشت و پیروی کردن از آنها را به اطاعت خود و رسولش ملحق کرد. خداوند می‌فماید: این کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسولش پیروی نمایید و دستورات اولیاء امر خود را اجرا کنید که مراد ائمه طاهرين هستند.

را که برای احکام دین و بیان راه و رسم حق بدون حکومت پادشاه دین‌دار صورت‌گیری اشاره حضرت نبوت بر این معنی است که پادشاهی و دین همراه هم هستند. حق با باید دانست که پادشاهان اسلام مانند سایه آفریدگار هستند که زمین با نور عدل از ما روشن می‌شود و آبادانی جهان و سازش میان عقاید مختلف ملوک به هیبت و شگفتی آن وابسته است. به هیچ عنوان شیرینی و حلاوت عبادت آن اثر را ندارد که مهابت و ترس از شمشیر دارد اگر این مصلحت بدین شکل رعایت نشود نظام کارها از بین می‌رود. و بن است اختلاف پیدا می‌شود. همان‌طور که عادت مردم این است که هر کس با وی و نظر خود در امور مهم اسلام دخالت می‌کرد، اصول شرعی و قوانین دینی محتل می‌شد.

عثمان بن مناف می‌گوید: آنچه خدای متعال به واسطه شمشیر از ما دارد، بیشتر از آن است که به سبب قرآن باز می‌دارد. حاصل معنی آن است که مردم آن اندازه که از مجازات و قدرت پادشاه می‌ترسند از قرآن و موعظه نمی‌ترسند. این معنی بزرگ از قرآن اقتباس شده است هر آینه ترس و بیم شها در دل‌های آنها سخت‌تر است از بیم و ترس خدا، این بدین سبب است که آنها قومی هستند که

در نمی‌یابند. چون نادان جز با عذاب دنیوی دست از گناه و معصیت بر نمی‌دارد و کمال عظمت خداوند را نمی‌شناسد. آن کس که به علم پناه می‌برد تا به حقیقت پی ببرد به محض شناخت و معرفت آن، چنان شکوهی در قلب او پیدا می‌شود که حجاب وهم و خیال هم نهایت آن را درک نمی‌کند و ذهن و فکر هم به عمق آن نمی‌رانند برسد. قول تعالی: از بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.

با این معادلات روشن می‌شود که حکومت بدون دین درست نیست و دین نیز بدون پادشاهی و حکومت تباه می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: به درستی که رسولان خویش را با حجت‌ها می‌فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو را فرو فرستادیم تا مردمان قیام کنند به انصاف و راستی، آهن را فرو فرستادیم که در آن زور و دلیری سختست و در آن منافعی است برای مردمان. قیام از فکر و اندیشه در این آیات به نظر بعید می‌رسد که این آیه‌ها نظم داشت باشند زیرا کتاب و ترازو و آهن با هم تناسبی ندارند، اما بعد از تأمل، غبار شک و شبهه کنار می‌رود و معلوم می‌شود که این الفاظ با همدیگر مناسبت دارند و هر کلمه اعجاز الهی دارد.

چون بیان دین و احکام آن با کتاب ممکن می‌شود، فروری عدل و انصاف هم با ترازو و اجرای آن‌ها هم با شمشیر میسر می‌شود. اینک که مشخص است که مصالح دین بدون شکوه پادشاهان دین‌دار ممکن نیست و از بین بردن اثر شمشیر بدون ترس از شمشیر دشوار و غیر ممکن است، لزوم اطاعت از ملوک هم مشخص می‌شود چرا که فواید دین و دنیا وابسته به آن است، همچنین روشن می‌شود که هر کس که دین او پاک‌تر و عقیده‌اش خالص‌تر است در بزرگداشت

ملوک و اطاعت فرمان آن‌ها تلاش بیشتری می‌کند و پیروی از نظرات آن‌ها را از ارکان دین می‌شمرد و ظاهر و باطن خود را در خدمت آنان به کار می‌گیرد. بی شک باید دانست اگر کسی با امام و رهبر خود مخالفتی داشته باشد و کم و بیش خیانتی را روا بداند، خلل آن هم به احکام دین می‌رسد و هم خاص و عام به رنج و سختی می‌افتد. این مقدار از فضایل حکومتی که تابع دین است بیان کردیم اینک به اخذ سار شکی از محاسن عدل که برای پادشاهان گرانباترین زیور و موهبت است نیز بیان کنیم.

خداوند فرمود: ای داود ما تو را خلیفه روی زمین قرار دادیم و بایستی از روی عدل و انصاف بین مردم حکومت و قضاوت کنی. خداوند داود علیه السلام را با مقام نبوت برای هدایت و راهنمایی از جانب نمود برای اینکه در رفتار انبیاء چیزی جز نیکوکاری و کم‌آزاری صورت نگیرد اما طراوت خلافت به عدل و انصاف وابسته است در روایت آمده است که در روز شنبان نبوت این آیه را شنید که به درستی که خداوند متعال به عدل و داد رسیدگی به غویشاوندان و نزدیکان کمک به آن‌ها دستور می‌دهد و از فحشا و کارهای ناپسند و ظلم اندرز می‌دهد شاید متذکر و آماده شوید.

پس از شنیدن این آیه ۹ متحیر شد و گفت: در این جمله هر چه در دنیا برای آبادانی عالم به کار می‌آید و عموم مردم در مورد سیاست و رفتار با خانواده و اقوام به آن نیاز دارند و مثلاً کارهای دهقانی هم بدون آن ممکن نباشد آمده است. کدام معجزه از این بالاتر که اگر بنده‌ای می‌خواست این معانی را در عباراتی جمع کند

باید از کاغذ بسیاری استفاده می‌کرد و حق مطلب هم به این شکر ادا نمی‌شد. پس با همین آیه او در دم ایمان آورد و در دین نیز مقام و منزلت شریفی پیدا کرد. واضح است که این آیه و این فرمان بیانگر ادامه دادن سه خصلت پسندیده و دوری از سه کار نگوئیده و زشت است و نیازی به تبیین و توضیح ندارد. در ترجمه سخنان بردش را بایک آورده‌اند: که ملک بدون مرد ضبط نمی‌شود و مرد بدون مال استوار نمی‌شود، مال بدون عمارت به دست نمی‌آید و عمارت بدون عدل و سیاست ممکن نیست.

بر اساس این سه سن می‌شود فهمید که آلت و ابزار جهانگیری مال است و اکسیر و کیمیای مال عمارت است و فایده عدل و سیاست و علت برتری این خصلت بر سایر اخلاق ملک است. این است که بی شک تمامی صفات خوب نهایت و پایانی دارد و رسیدن آن به حاصل عام مشکل است ولی منافع این دو خصلت شامل تمام مردم می‌شود و همه، چه دور و چه نزدیک از آن بهره‌مند می‌شوند چرا که آبادانی سرزمین، افزایش عایدات مردم، مأموم بودن دخل و درآمد، زنده کردن زمین‌های بایر و مرفه کردن درویشان، فرح کردن اسباب زندگی کسبه و پیشه‌وران و اموری مانند این‌ها به عدل وابسته است.

امنیت راه‌ها، از بین بردن مفسدان، ضبط و نگهداری راه‌ها و حفظ مالک تنبیه متجاوزان و آرامش اطرافیان و نظایر آن به سیاست وابسته است و هیچ چیزی برای بقای عالم از این دو مسئله مهمتر نیست. همچنین کدام کار خوب و نیک چنین جایگاهی دارد که به سبب آن مصلحان و خیرخواهان آسوده باشند و

مفسدان رنجیده شوند؟ زمانی که این دو قضیه رعایت شد کمال سعادت و خوش بختی حاصل می‌شود و دل‌های عموم مردم و رعیت و لشکری بر پایه دوستی قرار می‌گیرد و دوست و دشمن در خدمت و طاعت ملوک جمع می‌شوند، نه در دل ضعفان آزاری می‌ماند و نه گردنکشان مجال سرکشی و نافرمانی پیدا می‌کنند، و از این وصف در تمام جهان منتشر می‌شود و به وسیله آن دوام و بقاء ملک نیز به دست می‌آید. این شرح مختصری بود از خصلت‌های ملک و محاسن عدل و سیاست که بیان شد، از یک به ذکر باقی مطالب روی می‌آوریم و خداوند توفیق آن را عنایت فرماید.

القاب ملک

خداوند را حمد و سپاس و شکر می‌آوریم که سرزمین اسلام را به عدل و رحمت و هیبت و سیاست خداوند هم سلطان انظم، ملک الاسلام ظهیرالایام، مجیر الانام یمین الدوله و امین الملکه مالک را دادند. سلطان عباد الله مدیل اولیاء الله، مدیل اعداء الله الصادع بامرالله القائم بحججه الله مولد ملوک العرب و العجم، سید سلاطین العالم علاء الدنیا و الدین معز الاسلام و المسلمین قانع الکفره و المتمردین کھف الثقلین ظل الله فی الخافقین المؤید علی لاعداء المنصور من السماء شهاب سماء الخلافة نصاب العدل و الرأفة باسماؤه من فی الارضین ناشر الاحسان فی العالمین سلطان الخلق برهان الخلق محرز ممالک الدنیا مظهر کلمه الله العلیا ولی النعم ابوالمظفر، بهرام شاه بن السلطان الکریم علاء الدوله سناء الملة ضیاء الامه الی سعید مسعود بن السلطان الرضی ظهر

الدولة نصير الملة مجيرا لامة لى المظفر ابراهيم بن السلطان الشهيد ناصر دين الله و معين خليفة الله ابى سعيد مسعود بن السلطان ماضى يمين الدولة و امين الملة نظام الدين كهف الاسلام و المسلمين ابى قاسم محمود بن الامير العادل نائب الدين و الدولة لى منصور سبكتكين عضد خليفة الله اميرالمومنين اعز الله انصاره و ضاعف اقتداره آراسته گردانده و بال و پر احسان و انعام او را بر جهان و جهانگران گسترده است و نوبت پادشاهی و جهاندارى را هم به دليل استحقاق و هم از لحاظ ثبات هم انرا اکتساب به او رسانده است و موجودات عالم را در پناه حمايت او در آور و در ميفان امان و دولت را در سايه عدل و رأفت او آرامش داد و عنان و زمام حكومت را جهاندارى را به سياست او واگذار كرد و تصميم هاى مهم شاهانه را به امداد خود پيروي و سرپرستى كرد تا به هر طرف كه ميل به حركت فرمايد، پيروزى به استقبال او بيايد.

به سبب افتخاراتى كه در او ايل جوانى و ابتدائى آن از جهت فتح ممالك و سرزمين هاى موروث كسب مى كرد امروز رهبر و سره نشان عالم شده است. در پانزده سالگى رئيس و رهبر مردم شد در صورتى كه در آن زمان همسالان او به بازي سرگرم بودند، همت پائين آن ها را فرو نشانند ولى او را همت شاهانه و حمله دليرانه اش بالا مى برد. اى بيك حمله گرفته ملك عالم در كنار آفتاب خورشيدى سايه پروردگار. به همين دليل زمانى كه آل بوحليم به فتنه گرى برخاستند تا پايشان را از حد بندگى بيرون بگذارند براى خشنى كردن توطئه آن ها چنان لشكركشى و سپاهدارى كرد كه روزنامه سعادت به اسم پر آوازه او نوشته شد و كارنامه با ذكر

محاسن او جمال گرفت. شمشیر او نه تنها اثر عصیان را نابود کرد بلکه ننگ و عار را از روی جهان محو کرد. با این دو فتح مشهور که به فضل خداوند متعال و قز و شکوه دولت قوی و مقتدر که همواره پابرجا و استوار باد میسر شد، نظام کارهای پایتخت و مملکت مانند گذشته شد و به روش صحیحی ادامه پیدا کرد و تمامی فسادان از پای در آمدند و مطیع شدند و همه خاص و عام و لشکری و رعیت اطاعت از او را برین کردند و امر پادشاه از همه جهت اجرا می شد و شکوه و هیبت پادشاه در سراسر دولت و شمن قرار گرفت و آوازه و شهرت آن در تمام جهان شایع شد.

اگر بیان محاسن هم و را آن پادشاه دین دار و شهریار کامگار که در ملک جاودان باد و بر دشمن مظفر و بر روزگار شریک و بر شرع فضایل ذات بزرگ و هنرهای خاندان مبارک شاهنشاهی پردازیم مقصود و هدف اصلی ترجمه این کتاب از بین می رود. من بنده کجا چنین متاع دارم که شکر و ستایش دولت قوی و مقتدر ایشان را بیان کنم که: اگر مملکت را ربان باشی، ناگویی شاه جهان باشی، ملک یوالمظفر که خواهد فلک که مانند او کاروان باشی، اگر شکل خلقش پدید آمدی شکفته یکی بوستان باشی، و گر آتش خشم سوزش را چو سوزنده آتش دخان باشی، یکی دوزخی باشی سهمناک که روزخ از آسیب آن باشی، شها شهریارا حقیقت شمر که گر مملکت را روان باشی، به پیش تو چون بندگان دگر همیشه کمر بر میان باشی، جهان شهریارا اگر پیش تو چو بنده دو صد مدح خوان باشی، زهی تو گر صد دهان داری که در هر دهان

صد زبان باشدی، بدان هر زبان صد لغت گویدی که در هر لغت صد بیان باشدی، بنان گرددی موی‌ها بر تنش که صد کلک در هر بنان باشدی، پس آن کلک‌ها و زبان‌های همه به مدحت دوان و روان باشدی، نبشته چو با گفته جمع آمدی و گوی چند بس بیکران آمدی، ز صد داستان کان ثنای تو است همانا که یک داستان باشدی، یقین دان که افزون از آن نایندی که در مجلس نامه‌خوان باشدی، این ادب‌سپهر که همواره چنین باشد همیشه در حکومت و جهان‌داری از خاندان ما کمال پدید می‌کردند. پدر خویش را بدان کسب و کار مشغول یافت و چون آثار او را بر وی کرد برف او افزوده شد. و آن چنان آثار پسندیده‌ای در موارد رعایت عدل و سلامت استبدان گذشته - یمین الدوله نظام الدین کهف الثقلی ابوالقاسم محمود را آموخت مانند این که سعی کرد که سوابق عدل و داد امیر عادل ناصرالدین خداوند گور او را به من کند و پیشانیش را سفید گرداند.

را زنده کند و آن را با رفتار نیک خودش زینت کند. رسوم پسندیده او را تازه کرد و بدعت‌های بدی که در خراسان آل سیمجور ساختن و متهوران دیگر گذاشته بودند را به یکباره محو کرد تا اینکه مردم روی زمین سرد شدند و دوست و دشمن به همت والا و کمال سیاست آن خسرو دین‌دار (خداوند) او داد و لباس آمرزش و بخشایش خویش بپوشاند. اعتراف کردند و فرمان‌های او را در تمام دنیا اجرا شد و جباران روزگار به حریم او پناه بردند و سعادت خود را در اطاعت و پیروی از او دیدند و تمامی سرزمین‌های غزنین و زابلستان و نیمروز و خراسان و خوارزم و چغانیان و گرگان و طبرستان و قومس و دامغان و ری و اصفهان و بلاد

هندوستان و مولتان تحت حکومت آن شاهنشاه محتشم در آمد که تخمده الله برحمته (خداوند او را در رحمت خود بپوشاند و غرق کند.) چنانکه گاهگاهی بر لفظ مبارک می‌راند که: یک حد ملک ما سپاهان است و دیگر ترمذ و سوم خوارزم و چهارم گذاره آب گنگ می‌باشد. هر کس که کتاب مسالک و ممالک را خوانده است و طول و عرض این سرزمین را شناخته است بر او پوشیده نمی‌ماند که وسعت سرزمین آن تحت حکومت او چه اندازه بوده است. آنگاه، تمام کوششان را برای پیشبرد کار حق کار بردند و جان بی‌نظیرشان را وقف کمک به اسلام و محافظت از مصالح مردم کردند و از دروازه کابل تا کناره قنوج و حدود کالنجر و یانوسی، و از سمت مولتان تا به واکه و منصوره و سومنات و سرنندیب و سواحل دریای محیط و حوالی مصر، از طرف قسطنطنیه تمام نواحی یمن و ستوره و سند و سیوستان و بیله عمر و بردیه و اطراف کرمان و سواحل دریای تیز و مکران بیشتر از دو هزار فرسنگ به خطه سرزمین‌های اسلام افزودند. آنرا اب دین محمدی بر آن دیار تابید، و شعاع نور اسلام در سایه چتر آل ناصرالدین بر آن ناحیه گسترده شد و به جای بتکده‌ها، مساجد بنا شد و در آن مکان‌هایی که در راه حج و یگیری به پادشاهان ناسزا می‌گفتند امروز همواره عبادت می‌کنند و قرآن مجید می‌خوانند و بیشتر از هزار منبر گذاشته شده که در روزهای جمعه و اعیاد روی آن حمد و سپاس خداوند می‌گویند و وظیفه خود را انجام می‌دهند. در مدت صد و هفتاد سال که طول حکومت و دولت این خاندان مبارکست که خداوند آن را به هزار و هفتصد برساند در سال حدود پنجاه هزار برده زن و مرد کافر از دیار کفر به

سرزمین‌های اسلام می‌آوردند و آن‌ها ایمان می‌آوردند و تا قیامت از زاد و ولد آن‌ها زنان و مردان مؤمن به دنیا می‌آید که همه به یکی بودن و وحدانیت خداوند اعتراف می‌کنند و برکات و ثواب و حسنات آن برای شاهنشاه غازی محمود و تمامی ملوک این خاندان ذخیره می‌شود. پادشاهان دیگر این دولت مبارک را که خداوند عالم پادشاه عصر خسرو گیتی‌دار غازی بهرام شاه وارث عمر و ملک ایشان باد فضایل بسیاری دادند. هر کدام از آن‌ها در حکومت و سیاست و عدل و رأفت علی‌حده امتی بوده‌اند. درست است که نیکان هر قبیله‌ای یکی است ولی بنو حنیفه همه نیکند. اما شرح و تفصیل آن ممکن نیست چون اگر کامل بیان نشود سخن ناقص می‌ماند و اگر به تشریح آن بپردازیم غرض از ترجمه این کتاب پوشیده می‌ماند. ناچار به برکات آن نیت‌های نیک و عاقله و عمل‌پاک، پادشاهی و جهان‌داری در این خاندان بزرگ ابدی شده و رفتار پادشاهان این دولت (خداوند آن را ثابت و جاویدان نگه دارد). محکم و میزانی شد برای شجوه خوبی‌های عالم، که الحمدلله نشانه‌های برتری و قدرت آن‌ها در همه جا آشکار است. امید بندگان مخلص این است که سرزمین‌های دیگر عالم را به مرزهای دولت مبارک خواهند افزود و آنچه به ارث رسیده و یا کسب شده هر چه محکم‌تر به هم خواهد پیوست. بنده قصیده‌ای دارم در مدح مجلس اعلی قاهری ضاعف‌الله اشراقه (پادشاه متعال نور و تابش او را مضاعف کند). که بر زبان مبارک شاهنشاهی جاری شده است دو بیت از آن که لایق این سیاق است ثبت شد: ما همانا با شمشیرهای برهنه کشورهای روم و ترک و عرب را نگهداری می‌کنیم تا آنجا که همه دنیا از موروث و

مکتسب در حفظ و حمایت ما باشد. امیدوارم خداوند متعال همیشه زمین را با عدل و رأفت و کمال صبر و رحمت خداوند عالم، شاهنشاه عادل، آراسته کند و در دین و دنیا به عنایت همت و نهایت آرزو برساند و منبرهای اسلام را از شرق و غرب به شکوه و جلال القاب و نام مبارک شاهنشاهی مزین کند و خاک بارگاه مایون را سجده گاه شاهان دنیا کند. به منت و موهبت و کرم الهی و رحمت کند خدا بند ای را که سوید آمین.

همین طور جناب نصرالله محمد عبدالحمید ابوالمعالی (خدای کریم به فضل و بزرگواری نبی او را مستدار باشد) می گوید: "چون به یمن بخت و اقبال شاهنشاهی ادام الله اشراق - انه - واجه و آقای من قبله علما و آزادگان و فضلاء این سرزمین بود که (همواره اطراف و کناف او محفوظ باد) و همه بزرگان و فضلاء به آنجا پناه می آوردند و او هم بکنایه کوشش خود را در بزرگداشت آن‌ها می کرد و با اشتیاق و دلسوزی نیازهای هر کس را برآورده می کرد که مانند آن روزگار نخواهد دید شهرت و آوازه این مسائل سریع تر از آن است که نیاز به زیاده گویی داشته باشد. عصای سفر و رحل اقامت در غزه افکنده است و آوازه او مابین عراق تا مصر را معطر و خوشبو کرده است. لاجرم همه در آنجا آرام و سکون گرفته و صادقانه او را دوست داشته و تحت سرپرستی او در می آمدند. مردم زیرکتر از آنند که ستایش کنند مردی را تا آنکه از او آثار نیکو مشاهده کنند. گروهی از افراد مشهور که به دربار او می آمدند که هر کدام بسیار عالم و معروف بودند به منزله خواص و نزدیکان درگاه بودند مانند قاضی محمد بن عبدالحمید

اسحق و برهان‌الدین عبدالرشید نصر و امامان علی الخیاط و صاعد میمنی و عبدالرحمن بستی و محمد سیفی و محمد نیشابوری و عبدالرحیم اسکافی با عبدالحمید زاهدی، اسماعیل رباطی، فاخر ناصر، محمود سگزی، سعید خوزی و گاهی اوقات محمد خبازی و محمود نیشابوری، محمد بن عثمان بستی، میرزا رضی ادیب که خدا همه در گذشتگان را بیامرزد و طول عمر به باقیمانده‌ها بدهد. من برای هفت سینی و ننگو با آن‌ها بسیار مشتاق شده بودم و چنان به مطالعه کتاب و کسب معرفت و رفاه پرداخته بودم که از کار و کسب به کلی دوری می‌کردم و تمام تلاشم بر آن بود که یک روز از آن‌ها را پیدا کنم و ساعتی با او گفتگو کنم چون آن را سرمایه سعادت و دولت می‌دانستم. ممکن است که این حرف من چابلوسی به نظر برسد اما اگر با انصاف در این کتاب تأمل نمود مشخص می‌شود که اگر در تحصیل، همت بلند نباشد و برای یادگیری رنج زیادی تحمل نشود، نمی‌توان در سخن که امتیاز آدم نسبت به سایر جانوران است چنان جایگاهی پیدا کرد. به اندازه رنج و زحمت مقامات بلند به دست می‌آید و کسی که طالب مقامات بلند است شب‌ها را بیدار می‌ماند، آیا می‌شود که خواهان بزرگی باشی و شب را تا صبح بخوابی؟ نه چنین نیست و کسی که خواهان به دست آوردن جوارح رات باشد باید در دریا غواصی کند. وقتی روزگار به عادت همیشگی خود که همه مردم را با نعمت‌ها را پس می‌گیرد، آن جمع را پراکنده کرد و این نظام گسسته شد برای خودم راهی جز مطالعه کتاب ندیدم چون: نیکوترین همشینیان در زمانه کتاب است. و با مطالعه برای خود تفریح و سرگرمی پیدا کردم چرا که گفته‌اند: "دفتر و

کتاب نیکو سخن گویی است. و به حکم آنکه مردم می‌گویند: سخن راست باعث می‌شود مردم جانشان را از دست بدهند اما هزل و سخنان بیهوده آبروی مردم را می‌برد. گاهی برای تنوع به تاریخ و افسانه‌ها توجه می‌کردم. در همین حال فقیه عالم علی‌بن ابراهیم ادم‌الله توفیق که از فقهاء و علماء جوان آن سرزمین است در در هوش و ذکاوت و هنر بی‌نظیر می‌باشد در این زمان توفیق پیدا کرد و انقلابی در او شد. نسخه‌ای از کتاب کلبله و دمنه تحفه آورد.

گرچه از این کتاب چند نسخه دیگر در بین کتاب‌ها بود اما این نسخه مبارک و خوش‌یمن دانسته شد. حقوق او با اخلاص و دوستی به جا آورده شد و آوازه حق‌گزاری و آزادی او با این کار جا پیدا شد (خدا پاداش او را بهترین پاداش دهد و او را به آرزویش در این دنیا و دناست رساند). خلاصه به آن نسخه انس و الفتی پیدا کردم و با تأمل و تفکر محاسن این کتاب برابم بیشتر روشن شد و رغبت من به مطالعه آن بیشتر شد طوری که به نظرم یکی از کتاب‌های شرعی تا به حال پرفایده‌تر از آن کتابی نوشته‌اند.

مطالب هر باب از این کتاب بر پایه حکمت و نصیحت است. و آن را به صورت هزل و شوخی درست کردند تا همانطور که افراد خاص را می‌انستند تجربه‌های به خواندن آن تمایل پیدا می‌کنند، عوام هم به خاطر لطیفه‌های آن را بخوانند و به تدریج آن حکمت‌ها را درک کنند و به راستی که معدن عقل و زیرکی و گنجینه تجربه است. هم سیاست ملوک برای حفظ و نگهداری ممالک از آن مدد می‌گیرد و هم مردم متوسط برای حفظ مال و ملک از خواندن آن بهره می‌برند. از

یکی از براهمه هند پرسیدند که: می‌گویند که در هندوستان کوه‌هایی است که روی آن داروهایی می‌روید که مرده با آن زنده می‌شود، چطور می‌شود آن را به دست آورد؟ جواب داد: "بعضی چیزها را حفظ کرده‌ای و بعضی را فراموش نموده‌ای." این حرف از اسرار قدیمیان است. منظور از آن کوه‌ها علماء هستند و آن داروها سخن آن‌ها، و منظور از مرده‌ها جاهل‌ها هستند که با شنیدن این حرف‌ها زنده می‌شوند و سعادت‌ها را جابوید پیدا می‌کنند. این سخنان در مجموعه‌ای به نام کلیله و دمنه آمده است که در خزاین پادشاهان هند است که اگر بتوانی آن را به دست بیاوری به قصد دست زده‌ای. محاسن این کتاب بی‌نهایت است، کدام فضیلت از این بهتر که از ملتی به ملتی رسید ولی رد نشد.

وقتی پادشاهی به کسرور آمد، بیروان رسید (خدا بار گناه او را سبک کند) کسی که عدل و رحمت او در روزگار ماند است و ذکر دلاوری‌ها و سیاست او در تاریخ ثبت است، تا آنجا که سلاطین روزگار را در بیکه‌کاری به او تشبیه می‌کنند و کدام سعادت از این بزرگ‌تر که پیامبر (ص) به او ابرو داشت و ارزانی داشته و بر زبان مبارک آورده که: در زمان پادشاه دادگر متولد شدم. انوار سرتور دستور داد تا آن را به انواع حیل‌ها از سرزمین هند به ایران آوردند و به زبان پهلوی ترجمه کردند سپس بنای کارهای حکومت خود را بر مبنای آن گذاشت و اشاره‌ها و پندهای آنرا خلاصه‌ای از مصالح دین و دنیا و الگوی سیاست خاص و عام دانست و وجود آن کتاب را در گنجینه‌های خود موهبت و ذخیره نفیسی به شمار آورد و تا آخر ایام یزدجرد شهریار که از آخرین پادشاهان ایرانی بود به همین وضع ماند.